سبک رفتار

آیا در قبال همه آدم‌ها امانتدار خوبی بوده‌ایم؟

هر لحظه مراقب نگاه خداوند باش!

■ مرضیه بامیری

ما هر کدام در شغل و سمتی که هستیم وظیفه داریم در قبال خواسته‌ها و داشته‌های مردم نزد خودمان امین باشیم. شما چقدر به این اصل وفادار هستید؟ چقدر امین بودن یک شخص برایتان مهم است و چقدر خودتان را در انجام امور محوله در اولویت قرار می‌دهید؟ خودتان هم به این اصل پایبند هستید یا فقط از دیگران توقع امین بودن دارید؟ امانت یعنی چیزی که نزد کسی می‌گذاری تا در نبود تو از آن مراقبت کند. حالا اینکه چه چیزی و یا کسی را به امانت بگذاری، حرف دیگری است. همه ما در طول زندگی‌مان هم امانت سپرده‌ایم و هم در مقطعی امانتدار بوده‌ایم و اینکه در کدام یک موفق‌تر بوده‌ایم را باید از دیگران شنید. بعضی امانت‌ها مشترک هستند و نحوه امانتداری ما می‌شود سبک زندگی‌مان.

آیا در قبال فرزندانمان امانتدار خوبی بوده‌ایم؟

۱

بچه‌های ما اولین تجربه‌های امانتداری ما هستند. آنها را یک روز خدا از آسمان برایمان می‌فرستد تا رسم امانت را بجا بیاوریم و فرزندانی سالم و صالح تحویل اجتماع بدهیم. والدین ما قدر این امانت را می‌دانستند و سعی می‌کردند نسل خوبی تحویل بدهند. معتقد بودند نباید در امانت خدا خیانت کرد. مالک اصلی خدا بود. لطف کرده بود و به آنها فرزندی عطا کرده بود تا برای چند صباحی کنارش احساس آرامش کنند، ولی الان اوضاع فرق کرده است. مادرها خود را مالک بچه‌ها می‌دانند و این بزرگ‌ترین خیانت است. وقتی کسی مالک چیزی باشد یعنی حق دارد درباره‌اش هر طوری خواست تصمیم بگیرد و سرنوشتش را تعیین کند. درست مثل لباس‌های شخصی که می‌تواند برایش هر تصمیمی بگیرد. وقتی فرزند از حالت امانت به مالکیت مطلق می‌رسد باید ترسید. از افکار و تصمیم‌های والدین خودخواه باید ترسید. آنهایی که بچه‌ها را ویترین آرزوهای خود می‌کنند. برایش مثل یک ربات تصمیم می‌گیرند و تربیتش را به هر سویی می‌کشانند.

آنهایی که بچه‌ها را در دنیای مجازی بی‌محابا رها می‌کنند تا آماج هزار و یک فتنه قرار بگیرند. آنهایی که بچه می‌آورند و تنها نیازی که برطرف می‌کنند، نیاز مالی است. اینگونه والدین امانتداران خوبی نیستند و برای اثباتش کافیست به حال و هوا و سرنوشت نسل امروز نگاه انداخت. آنها اگر با همین سرعت پیش بروند، خیلی زود به پوچی می‌رسند و ما والدین در این نابودی آگاهانه مقصریم.

ما یادشان دادیم فقط فکر خودشان باشیم. ما گفتیم فقط خودت مهمی حتی اگر لازم باشد بقیه را قربانی کنی. ما گفتیم خودت مهمی پس هر طور دلت خواست بگرد و بپوش و تصمیم بگیر. خواستیم مادرهای روشنفکری باشیم و دوستی‌مان را در این دوره عجیب با آنها حفظ کنیم. به همین دلیل به آنها آزادی بی‌نهایت دادیم. ما امانتدار خوبی نبودیم.

عروس و داماد هم امانت هستند

۲

همه ما دلمان می‌خواهد خوشبختی فرزندان را ببینیم. اصلاً مگر کسی هست که آرزویی والاتر از این داشته باشد؟ تمام عمر هر کار خوبی کرد برایش دعا می‌کنیم و می‌گوییم ان‌شاءالله عروسیت. او را تا رسیدن به سن ازدواج مراقبت می‌کنیم و با حمایت کامل دستش را در دست همسرش می‌گذاریم. شب عروسی وقتی مادرها بچه‌هایشان را به یک خانواده جدید می‌سپارند، حال عجیبی دارند. راست می‌گویند که ازدواج مثل هندوانه در بسته است. تا زیر یک سقف نروند، چیزی معلوم نمی‌شود. آنها با هزار امید و آرزو بچه‌هایشان را به یک خانواده جدید می‌سپارند. غافل از اینکه بعضی از این خانواده‌ها یادشان می‌رود بچه مردم نزد آنها امانت هستند و باید با آنها مثل یک امانت گرانبها رفتار کنند. وقتی عروس می‌گیرند، انگار مالکش شده‌اند. اگر همه بدانند که دختر یا پسر مردم نزد آنها امانت هستند و باید در ازای رفتار خود پاسخگوی خدا باشند، کمتر ظلم می‌کنند و کمتر دخالت‌های خانوادگی نشئت گرفته از مصلحت و خیرخواهی به طلاق و جدایی می‌انجامد.

> ما هر کدام در شغل و سمتی که هستیم وظیفه داریم در قبال خواسته‌ها و داشته‌های مردم نزد خودمان امین باشیم. شما چقدر به این اصل وفادار هستید؟ چقدر امین بودن یک شخص برایتان مهم است و چقدر خودتان آن را در انجام امور محوله در اولویت قرار می‌دهید؟ خودتان هم به این اصل پایبند هستید یا فقط از دیگران توقع امین بودن دارید؟

امانتداری در مسئولیت‌های اجتماعی

۳

ما هر کدام در شغل و سمتی که هستیم وظیفه داریم در قبال خواسته‌ها و داشته‌های مردم نزد خودمان امین باشیم. شما چقدر به این اصل وفادار هستید؟ چقدر امین بودن یک شخص برایتان مهم است و چقدر خودتان را در انجام امور محوله در اولویت قرار می‌دهید؟ خودتان هم به این اصل پایبند هستید یا فقط از دیگران توقع امین بودن دارید؟

فرض کنید مربی یک مهدکودک هستید. آیا در نگهداری از امانت مردم یعنی دسته گل‌هایشان امین هستید؟ از وقت و خوراکشان کم نمی‌کنید یا در انجام وظایفتان کم‌کاری نمی‌کنید؟

یک پرستار کودک هستید. آیا طبق عرف تمام وقت در اختیار بچه هستید و برایش وقت می‌گذارید یا او را به هر بهانه‌ای می‌خوابانید و به درس یا قرارهای شخصی خودتان می‌رسید؟

یک مأمور حراست هستید. روزانه گوشی‌های زیادی نزد شما به امانت سپرده می‌شود. آیا تا به حال وسوسه شده‌اید گوشی فرد خاصی را هک یا چک کنید یا بخواهید از طریق دانسته‌های اطلاعات گوشی کسی را به دردسر بیندازید؟ همینطور شما که شغلتان تعمیرات موبایل است و با یک ریکاوری ساده دسترسی به تمام اطلاعات مشتری برایتان مقدور است؟

یا شما که فیلمبردار و عکاس عروسی هستید نسبت به عکس‌های خصوص مشتری‌تان امین هستید؟ خود را موظف می‌دانید حریم خصوصی آنها را حفظ کنید یا بی‌اجازه عکس‌هایشان را در کاتالوگ تبلیغاتی خود قرار می‌دهید؟

شما. بله شما که یک آرایشگر متبحر هستید آیا مشتری با آسودگی خاطر به سالن شما می‌آید؟ از مدل مو یا آرایش او به بهانه ذخیره کردن نمونه کارها عکس نمی‌گیرید؟ یا برای نصب عکس بهترین عروس‌های سالن از خودشان اجازه می‌گیرید؟

شما به عنوان یک وکیل چقدر به مشکلات و دانسته‌های زندگی شخصی موکلتان وفادارید؟ شما که پزشک هستید می‌توانید به سوگند خودتان پایبند باشید و راز کسی را برای دیگری فاش نکنید؟

شما که صاحب سوپرمارکت محل هستید می‌توانید امین آبروی مردم باشید؟ آنهایی که از شما قسطی خرید می‌کنند یا آخر صف نانوایی نامحسوس خودشان را برای گرفتن نان قسطی نشان می‌دهند؟

شما که تعمیرکار وسایل خانگی هستید و مشتری‌های زیادی دارید. آیا امین وسایل مردم هستید یا خدای ناکرده در فرصتی مناسب جنس قلابی به جای اصل می‌گذارید یا برای صاحب وسیله خرج‌تراشی بیهوده می‌کنید؟ و شما که تعمیرکار خودرو هستید و دستتان برای هر گونه سوءاستفاده باز است. آیا دست به چنین خیانتی می‌زنید؟

کارپرداز یک اداره هستید و خریدهای سازمان زیر نظر شماست. آیا در فاکتورها دست نمی‌برید و چیزی به عنوان کارمزد روی قیمت‌ها نمی‌کشید؟

راننده‌ها عملیات سوختگیری خودرو را به شما می‌سپارند. آیا باک را پر تحویل می‌دهید یا پول کامل می‌گیرید با لیتر کمتر؟

آیا شما که صندوق خانگی دارید و عده‌ای پیش شما حساب دارند، می‌شود در قرعه‌کشی‌ها دست ببرید یا گاهی بر حسب نیاز از پول صندوق بردارید و به اعتماد مشتری‌ها خیانت کنید؟ مثل خیلی‌ها که پول اولیه صندوق را می‌گیرند و جوری متواری می‌شوند که اصلاً هرگز نبوده‌اند؟

آیا شما خود را محق می‌دانی از رازی که پیش شما فاش شده صیانت کنی یا همه جا آن را جار می‌زنی و شهر را خبردار می‌کنی؟

> امانتداری دو لبه تیز شمشیر است. اگر مراقب نباشید زود می‌لغزد و خراش می‌اندازد. اگر اعتماد نباشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود چه برسد به اینکه بشود با آرامش زندگی کرد. اگر اعتماد نباشد کسی جرئت نمی‌کند قدم از قدم بردارد. چون در هر کاری راحت می‌شود سر بقیه کلاه گذاشت، کم‌فروشی کرد، به اعتماد مشتری خیانت کرد و جنس بد به او داد

دوربین‌های خداوند خطا نمی‌کند

۴

می‌بینید؟ امانتداری دو لبه تیز شمشیر است. اگر مراقب نباشید زود می‌لغزد و خراش می‌اندازد. اگر اعتماد نباشد سنگ روی سنگ بند نمی‌شود چه برسد به اینکه بشود با آرامش زندگی کرد. اگر اعتماد نباشد کسی جرئت نمی‌کند قدم از قدم بردارد. چون در هر کاری راحت می‌شود سر بقیه کلاه گذاشت. راحت می‌شود کم‌فروشی کرد. راحت می‌شود به اعتماد مشتری خیانت کرد و جنس بد به او داد. می‌شود جفا کرد و گوشت فاسد شده دست مشتری داد. می‌شود وقتی مشتری پول جنس با کیفیت می‌دهد از او قایم کرد که داخل سیب‌زمینی‌های کیلویی فلان تومان خراب است و از آنجا باید یکراست راهی سطل زباله شود. می‌شود جنس ایرانی را برچسب خارجی زد و دست مردم داد. می‌شود چشم روی امانت مردم بست و عکس و فیلمشان را در فضای مجازی منتشر کرد. می‌شود ناشر بود و کتاب شخصی را بی‌اجازه‌اش چاپ کرد و یا فیلمی بی‌اجازه نویسنده ساخت.

دور اعتماد و امانتداری که خط بکشی هر خطایی ممکن است. پس برای داشتن یک جامعه پویا و اسلامی لازم است به یکدیگر اعتماد کنیم و لازمه این اعتماد بجا آوردن سنت حسنه امانتداری است.

باید در هر لحظه مراقب نگاه خداوند باشیم و نظارت او را از دوربین‌های مدار بسته جدی‌تر بدانیم. فراموش نکنیم که دوربین‌های خداوند خطا نمی‌کند؟

سبک همیاری

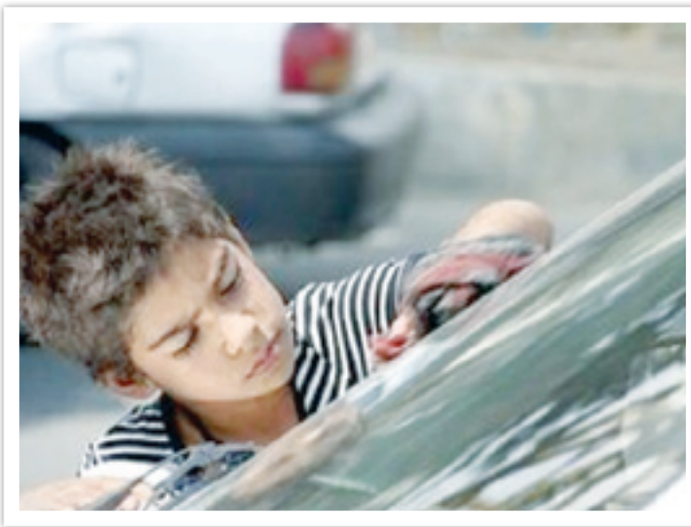

این کمک به جهانی می‌ارزد

به کودک کار کمک کن!

■ سُها سپهری

امروزه در جامعه با کودکانی مواجه می‌شویم که مرد کوچک خانواده و نان‌آور خانه شده‌اند؛ کودکانی که باید در این سن و سال با هیاهوی کودکانه در زمین بازی و حیاط مدرسه صدای خنده آنها گوش آسمان را نوازش دهد نه اینکه صدای خریدار طلبیدنشان گوش شهر را کر کند. کودکانی با وضعی آشفته در سرما و گرما سر هر چهارراه ایستاده‌اند تا با نگاهی خواهش‌آمیز دستفروشی کنند. کودکان کار در شرایط بسیار نامطلوب از نظر تغذیه، بهداشت و انجام کارهای خطرناک و حاد به سر می‌برند. این کودکان می‌توانند به راحتی بازیچه دست بزهکاران حرفه‌ای اعم از سارقان یا باندهای توزیع مواد مخدر، عوامل ایجاد خانه‌های فساد و... قرار گیرند. همچنین عدم بهره‌گیری از آموزش و تحصیل علم و فن، قدرت رقابت با سایر کودکان در ایجاد یک زندگی سالم را هرچه بیشتر از این کودکان سلب می‌کند.

■ **چرا کودک کار داریم؟**

عواملی مانند ناکامی خانوادگی، فقر، حوادث و سوانح طبیعی یا انسانی، سوءاستفاده توسط بزرگسالان، مهاجرت و خشونت از مهم‌ترین عوامل کشانده شدن کودکان به خیابان‌ها هستند. کودکانی که نه سرما خسته‌شان می‌کند نه گرما. شاید تنها آرزویشان فروختن تمام دستمال‌ها یا گل‌هایشان است.

پشت چهره‌های معصوم و مقاومشان، یک دنیا درد خوابیده است. یک دنیا رنجی که حتی برای برخی قابل تصور هم نمی‌تواند باشد. برخی از این کودکان که به اجبار والدین خود درس و مدرسه را رها کردند، آرزویی جز باسواد شدن ندارند و در حسرت بازی کودکانه با هم‌سن و سالان خود به سر می‌برند.

■ **کسب درآمد، علت خیابان‌گردی**

نبود پایگاه سالم اجتماعی و عدم تأمین نیازهای اولیه کودکان اثر مخربی بر سلامت آنها دارد. برای درک دقیق‌تر مسائل مرتبط با کودکان کار و خیابان ابتدا باید به درک دقیقی از مفاهیم این حوزه دست یابیم. کاوه قادری، روانشناس بالینی و پژوهشگر در بررسی روانشناختی پدیده کودکان کار و خیابان و پیامدهای آن می‌گوید: کودکان خیابان در کشورهای مختلف اصطلاح ویژه خود را دارند اما از پذیرفته‌شده‌ترین تعاریف و طبقه‌بندی‌های کودکان خیابانی، تعریفی است که یونیسف از کودکان خیابانی به عمل آورد که یک گروه از آنان کودکان شاغل در خیابان هستند که از خانواده‌های کم‌درآمد و پرجمعیت آمده‌اند و علت بودن آنان در خیابان کسب درآمد است.

■ **به آنها فکر نکن!**

از منظر روانشناسی وجود بیماری‌های روانشناختی و رفتاری از جمله مسائلی است که در کودکان کار و خیابانی نیازمند توجه است. افرادی هستند که با جمله تکراری «به آنها فکر نکن» ما را مواجه می‌کنند و وقتی می‌پرسیم چرا؟ پاسخ آنها این است که به این کودک‌ها هر چقدر کمک کنی یا از آنها چیزی بخری در نهایت تمام دارایی‌شان برای خودشان نخواهد بود.

افرادی هم بی‌اعتنا شیشه را بالا می‌دهند تا مبادا صدای این طفلکی‌ها مزاحم آهنگ گوش کردنشان شود. عده‌ای هم آنها را به تمسخر گرفته یا به آنان توهین می‌کنند.

در صورتی که اگر واقع‌بینانه به ماجرا نگاه کنیم، آنان کسانی هستند که به جای نشستن پشت میز مدرسه و خواندن کتاب حالا دیگر به چراغ راهنمای خیابان‌ها زل زدند تا چراغ قرمز شود و یک شاخه گل، یک بسته آدامس، بسته‌های دستمال کاغذی بفروشند یا اسپندی دود و شیشه ماشین‌ها را پاک کنند شاید دل کسی به حالشان سوخت. اگر فرصت داشته باشد تمام کسانی را که در ماشین نشسته‌اند، قسم می‌دهند: تو رو خدا یه دستمال بخر، بخدا از صبح غذا نخوردم.

■ **نحوه کمک فردی به کودکان کار**

رشد جمعیت کودکان کار ناشی از فقر و ناکامی دستگاه‌های مربوطه در ساماندهی و حمایت از آنها که تنها به جمع‌آوری مقطعی این کودکان اکتفا می‌کنند، عامل تداوم و گسترش دامنه این شاخه از آسیب‌های اجتماعی شده است. تا چند سال پیش وقتی در خیابان با التماس‌های یک کودک مواجه می‌شدم، اولین حسی که در برخورد با آنها دچارش می‌شدم، حس ترحم بود. چند دقیقه‌ای به شدت ناراحت می‌شدم و نهایتاً چیزی از آنها می‌خریدم.

بعدها به لطف معاشرت با دوستانی که فعال حقوق کودکان بودند، نحوه رفتار بهتر و مناسب‌تر با این کودکان را یاد گرفتم. اینکه چطور به این بچه‌ها کمک کنیم که شاید روزهای پیش روی بهتری داشته باشند.

موضوع کودکان کار و خیابان آنقدر مهم است که عده زیادی از فعالان اجتماعی سال‌هاست روی این موضوعات متمرکز شده‌اند و اغلب‌شان بدون هیچ چشمداشت مالی برای بهتر شدن وضعیت این کودکان تلاش می‌کنند.

کودکان کار طیف گسترده‌ای دارند؛ از کار در مزارع و کوره‌های آجرپزی گرفته تا کودکان فال‌فروش در خیابان‌ها.

خرید خوراکی‌های مفید و مقوی، یکی از بهترین کمک‌های فردی به کودکان کار است؛ چراکه بیشتر کودکان کار خصوصاً در تهران ساعت‌ها در معرض گرما، سرما و هوای آلوده هستند.

بنابراین اغلب آنها سیستم ایمنی بدنشان ضعیف است و بیشترشان هم دچار سوء تغذیه هستند. اگر دلتان می‌خواهد کمک مؤثری کنید، خریدن خشکبار مفید و کمی میوه یا حتی غذاهایی که پروتئین بدنشان را تأمین کند، فکر بسیار خوبی است.

با کودک کار مثل یک فروشنده واقعی برخورد کنید. طوری برخورد کنید که انگار واقعاً جنسی که می‌خرید برایتان اهمیت دارد و خریدتان از سر ترحم نیست، اینطوری به کودک شخصیت خواهید داد. وقت‌هایی که دلتان نمی‌خواهد چیزی از کودکان کار بخرید با لحنی مهربان و در عین حال قاطع نه بگویید.

باید بدانید بسیاری از این کودکان حتی خانواده دارند و اغلب به خاطر اینکه کمک‌خرج والدین خود باشند، بعد از مدرسه در خیابان کار می‌کنند.

بنابراین بی‌دریغ کمک کنید و فقط و فقط به خود این کودکان معصوم فکر کنید. بنابراین از فلسفه‌بافی‌های بیهوده و بی‌پایه و اساس دست بردارید.

گاهی اوقات به آنها خوراکی‌ای که می‌دهی نگران خواهر یا برادرشان هستند و با چشمی سیر از این دنیا و آدم‌ها اما شکم گرسنه‌ای که دارند و می‌گویند: پس خواهرم چی؟! به کودکان کار کمک کنید و به آنها انگیزه زندگی دهید.

به آنها فکر کنید. گاهی لابه‌لای خوراکی‌ها و خریدهایتان، کتاب آموزشی به آنان هدیه دهید. همین که بتوانید لبخندی روی لب یک کودک بنشانید، خودش به جهانی می‌ارزد.

> موضوع کودکان کار و خیابان آن قدر مهم است که عده زیادی از فعالان اجتماعی سال‌هاست روی این موضوعات متمرکز شده‌اند و اغلب‌شان بدون هیچ چشمداشت مالی برای بهتر شدن وضعیت این کودکان تلاش می‌کنند. کودکان کار طیف گسترده‌ای دارند؛ از کار در مزارع و کوره‌های آجرپزی گرفته تا کودکان فال‌فروش در خیابان‌ها

قصه زندگی

روایتی از خیانت در امانت

گنجی که از دست رفت

پیرمرد خسته از رنج سفر، برای باز پس گرفتن امانت خود به دکان مرد عطار رفت و پس از سلام و علیک، امانت خود را طلب کرد. مرد عطار اما به سردی پاسخ او را داد و ادعا کرد نه او را می‌شناسد و نه امانتی از او گرفته است.

پیرمرد که فکر می‌کرد مرد عطار او را بجا نیاورده است، مجدداً خود را معرفی کرد. اما هر چه او بیشتر اصرار می‌کرد انکار مرد عطار هم بیشتر می‌شد. پیرمرد که تازه فهمیده بود چه بلایی سرش آمده به ناچار عطاری را ترک کرد.

در راه به سال‌هایی می‌اندیشید که سخت کار کرده و ماحصل تلاش خودرا اندوخته بود تا در دوران کهولت و ناتوانی به کارش بیاید. همچنان که ناامیدانه تلاش می‌کرد راهی برای حل مشکل خود بیابد، بهلول را دید.

بهلول علت گرفتگی و پریشانی پیرمرد را جویا شد. پیرمرد هم آنچه بر او گذشته بود برای بهلول تعریف کرد. بهلول بعد از کمی اندیشیدن از پیرمرد خواست تا کمی پس از رفتن او به دکان عطاری به سراغ مرد عطار بیاید و امانت خود را طلب کند.

بهلول به دکان مرد عطار رفت و سر صحبت را با او باز کرد. او را در جریان گنجی گذاشت که حین کندن خانه کهنه‌اش یافته بود. مرد عطار از بهلول خواست گنج را پیش او امانت بگذارد. در همان زمان مرد وارد شد و امانتش را طلب کرد. مردعطار که می‌ترسید با انکار امانت پیرمرد اعتماد بهلول را از دست بدهد، به ناچار و با تظاهر به امانتداری کیسه را به پیرمرد داد.

عطار طمع کار منتظر کوزه پر از گنج بهلول بود ولی بهلول که دیگر کاری نداشت راهش را کشید و رفت. عطار تازه فهمید که خیانت در امانت بی‌پاسخ نمی‌ماند و گنج واقعی در امانتداری است.